

استانداردها، اصول و منشورهای بین‌المللی حفاظت

نوشته: یوکا یوکیلتو

ترجمه: سوسن چراغچی

دسامبر ۱۹۹۴ بیش از ۲۰۰ محوطه را شناسایی و فهرست بندی کرد. به هر حال مفاهیم جدید حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی بر وجدان تاریخی جدیدی که از قرن ۱۸ در اروپا توسعه یافته، مبتنی است. این امر همچنین اساس قضاوت‌های ارزشی و رهنمودهایی برای برخورد با این مفاهیم است. سفرهای بزرگ نیز به آگاهی فزاینده از فرهنگها و شناخت آثار بزرگ هنری به عنوان نماد دستاوردهای بشری کمک کرد. مسافران نیز با مشاهده وضعیت متزلزل این آثار هنری پیشنهاد کردند که با اقدام بین‌المللی می‌توان به امر حفاظت از آنها کمک کرد. همین نگرانی در مورد سرنوشت میراث فرهنگی واقع در مناطق جنگی نیز پدیدار شد.

این نظرات هنگامی به بوته آزمایش گذاشته شد که «ملل متحد» دست به اقداماتی برای استرداد مجموعه های هنری، که ناپلئون از سرزمینهای اشغال شده خارج کرده بود به کشورهای مبدأ، زد و این مسئله در مورد قضیه «مرمراه‌های الجین» دوباره بالا گرفت. در سال ۱۸۶۴ الکساندر دوم، تزار روسیه، نخستین کنفرانس بین‌المللی را در بروکسل ترتیب داد که در آن، اولین طرح برای اعلامیه بین‌المللی مربوط به حفاظت از آثار هنری در زمان بروز درگیریهای مسلحانه به تصویب رسید. در اینجا فرهنگ به عنوان «میراث مشترک نوع بشر» اعلام شد و ذخائر هنری «منحصر به فرد» شناخته شدند. (یوکیلتو ۱۹۸۶)، کنوانسیون فعلی (۱۹۵۴) ۷۹، حاصل این رویداد تاریخی است.

در نتیجه مباحثات داغ بر سر حفاظت در مقابل مرمت، کشورهای مختلف ابتکاراتی در زمینه حمایت از میراث فرهنگی مطرح کردند. یکی از این ابتکارات، تاسیس «انجمن حمایت از ساختمانهای باستانی» (SPAB) در انگلیس توسط شخصی به نام ویلیام موریس در تاریخ

هدف از نگارش این متن، بحث و بررسی اصول و منشورهای بین‌المللی در مورد حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی است. ابتدا مقدمه‌ای در زمینه حساسیت و توجه بین‌المللی نسبت به میراث، مسئله «ارزش جهانی»، تاسیس سازمانهای بین‌المللی و مشارکت آنها در تهیه و اجرای منشورها و استانداردهای بین‌المللی ارائه خواهد شد. در مورد کاربرد گرایشها در بسترهای مختلف فرهنگی، مفهوم رو به گسترش میراث فرهنگی از هنری و یادمانی گرفته تا مسائل مردم‌نگاری و بومی و موضوع حفاظت صحبت خواهد شد.

توجه بین‌المللی

کنوانسیون میراث جهانی که در هفدهمین جلسه مجمع عمومی سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹۷۲ در شهر پاریس به تصویب رسید، از نیاز به ایجاد یک سیستم مؤثر حمایت دسته جمعی از میراث فرهنگی و تاریخی دارای ارزش جهانی سخن رانده است. این کنوانسیون نقطه عطفی در توجه بین‌المللی نسبت به میراث جهانی به شمار می‌رود و وجود ارتباط نزدیک میان محیط زیست ساخته نوع بشر را در کلیت آن «فهرست بندی» می‌نماید. تصویب کنوانسیون مذکور، مقارن بود با پیدایش نگرانی فزاینده در مورد وضعیت محیط زیست که در جریان اعلامیه بین‌المللی استکهلم در همان سال (۱۹۷۲) مطرح شد و پس از آن سازمان ملل متحد «گزارش براندتلند» «Brundtland» را که طی آن مفهوم «توسعه پایدار» عنوان گردید، ارائه داد.

ریشه‌های مفهوم جدید میراث جهانی را می‌توان در عهد باستان مشاهده کرد؛ با فکر شناسایی «عجایب هفتگانه جهان»^(۳) یونسکو تا

۱۸۷۷ بود. اصرار بر نگهداری و تعمیر به جای مرمت، بطور گسترده‌ای مشاهده می‌شد و انجمن مذکور در خارج نیز تأثیر گذارد. از سال ۱۸۹۹ به بعد یک سلسله سمینارهای سالانه جهت بررسی مسائل مربوط به حفاظت در کشورهای آلمانی زبان برگزار شد. این سمینارها که بر نیاز به آموزش تأکید داشتند، تا دهه ادامه یافتند. در سال ۱۹۰۴ ششمین «کنگره بین‌المللی معماران در مادرید» برگزار شد و توصیه‌هایی جهت مرمت آثار یادبود «مرد» و «زن» ارائه داده و بر امر آموزش اصرار ورزید.

در سال ۱۸۸۲، دولت در ایتالیا، اولین منشور مرمت را، که توسط کامیلو بویتو «Camillo Boito» تدوین شده بود، برگردش در آورد، بویتو معتقد به احترام به تمامی دوره‌های تاریخی تحول یک اثر تاریخی بود.

فکر یک «تاریخ جهانی» برای هنر و فرهنگ، در توجه کمیته میراث جهانی به تهیه یک طرح مطالعاتی جهانی در مورد میراث فرهنگی - فیزیکی جهان منعکس شده است. نظر بر این است که از این ایده به عنوان پایه شناسایی محوطه‌های «دارای ارزش جهانی برجسته» و تبیین اهمیت محوطه‌های موجود در رابطه با تأثیرات آنها و ارزشهای شناخته شده در آنها استفاده گردد. در مورد مفهوم «ارزش جهانی» نباید پنداشت که یک محوطه لزوماً بر کل گیتی اثر گذارده است. بلکه می‌باید تصور ما اینگونه باشد که این محوطه دارای اصالت بوده و به نحوی اصیل و خلاق به فرهنگی (یا فرهنگهایی) که نماینده آن است کمک نماید. همچنین این محوطه جزئی از میراث جهانی را تشکیل می‌دهد. یک محوطه تاریخی که نسبت به دارا بودن «ارزش برجسته جهانی» آن اطمینان حاصل شده است، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای بارز یا بسیار معتبر از نوع به خصوص از میراث و به عنوان یک دلیل قاطع از وجود یک تمدن یا سنت فرهنگی مورد نظر قرار گیرد و یا گواهی بر یک شاهکار ساخته ذهنهای خلاق باشد. (یونسکو ۱۹۹۴) فکر «ارزش جهانی» نمایانگر به رسمیت شناختن جهانی بودن میراث اصیل داخل هر فرهنگی از جهان است.

تاسیس سازمانهای بین‌المللی

در پایان جنگ جهانی اول، تلفات مالی و جانی و نیز تخریب محوطه‌های مهم میراث فرهنگی، مسئله لزوم بهبود همکاریهای بین‌المللی را شدت بخشید. «اتفاق ملل»

«League of Nations» که در سال ۱۹۱۹ جهت حل و فصل مناقشات تاسیس شد. و پس از آن «کمیته بین‌المللی همکاری فکری» تاسیس و نخستین بار در سال ۱۹۹۲ در شهر ژنو تشکیل جلسه داد. توجه به امر حفاظت، یکی از ابتکارات فرهنگی این کمیته بود و در سال ۱۹۲۶ «دفتر موزه‌های بین‌المللی»، در ارتباط با مسائل موزه‌ها و آثار هنری، سازماندهی اجلاسهای بین‌المللی و تهیه نشریاتی نظیر Mouseion، تشکیل گردید.

هدف این دفتر، ارتقاء همکاریهای بین‌المللی، گسترش آگاهی از میراث فرهنگی و احترام به آن، اصلاح قوانین ملی، تدارک اقدامات بین‌المللی برای حمایت از میراث فرهنگی و استرداد اموالی که به طور غیر قانونی از کشور مبدأ خارج شده‌اند، بود. بسیاری از این مسائل تا امروز نیز جزو وظایف اصلی سازمانهای بین‌المللی باقی مانده است. در سال ۱۹۲۰ در شهر رم یک کنفرانس بین‌المللی جهت مطالعه روشهای علمی بررسی و مرمت آثار هنری تشکیل شد. این کنفرانس پیشنهاد تاسیس شبکه‌ای از کمیته‌های ملی برای بهبود ارتباطات و گسترش روشهای علمی بررسی آثار هنری قبل از مرمت آنها ارائه داد. همچنین پیشنهاد شد که دستورالعمل حفاظت از هنرهای زیبا تهیه شود و خلاصه‌ای از این دستورالعمل به‌عنوان یک «مجموعه ضوابط بین‌المللی» حفاظت در نشریه MOUSEION به چاپ رسید. در سال ۱۹۳۱ اجلاس بین‌المللی دیگری در آتن سازماندهی شد و مسئله حفاظت و مرمت آثار هنری و تاریخی را بررسی کرد و طی قطعنامه‌های نهائی، اصولی را تعریف نمود که این اصول «منشور آتن» نامیده شد. سال ۱۹۳۲ کشورهای عضو «اتفاق ملل» این اصول را مورد ملاحظه قرار دادند و در سال ۱۹۳۳ یک «کمیسیون بین‌المللی بناهای تاریخی» جهت بررسی اقدام بعدی، تهیه توصیه‌نامه‌های مربوط به آموزش و آگاهی، قانون‌گذاری، فنون حفاظت و تهیه سند بین‌المللی نامزد شد.

در سال ۱۹۳۳ اجلاس دیگری در آتن و این بار توسط سیام

(CIAM) تحت عنوان «کنفرانس بین‌المللی معماری جدید» تشکیل شد. این اجلاس نیز یک منشور به نام «منشور آتن» تهیه کرد. این سند حاصل کمک معماران معتبر و شناخته شده عضو «جنبش مدرن» از جمله «لوکوربوزیه» و سایر افسران اصولاً مرتبط با معماری و برنامه‌ریزی شهری مدرن بود اما شامل ملاحظات در خصوص حمایت واحیاء مراکز تاریخی شهرها نیز می‌شد.

در پایان جنگ جهانی دوم، چندین سازمان جدید به منظور تسهیل همکاری بین‌الملل ایجاد گردید. در سال ۱۹۴۵، «اتفاق ملل» پیشین راه را برای ایجاد سازمان ملل متحد هموار کرد و «شعبه بین‌الملل همکاریهای فکری» جای خود را به «یونسکو» داد. یکی از وظایف یونسکو، حفظ، افزایش و اشاعه اطلاعات بوسیله کسب اطلاعات از حفاظت و حمایت از کتابهایی که در واقع میراث جهان به شمار می‌روند، کارهای هنری و آثار تاریخی و علمی و توصیه کنوانسیونهای بین‌المللی لازم به ملل علاقمند میباشد. به هر حال از این سازمان جهت مشاوره در راستای احترام به «استقلال، تمامیت و تنوع مفید فرهنگها و نظامهای آموزشی کشورهای عضو و نه در جهت مداخله در امری که علی‌الاصول در قلمرو حاکمیت ملی قرار داشت استفاده می‌شد. به سال ۱۹۴۶، «شورای بین‌المللی موزه‌ها» ایکوم بجای «دفتر بین‌المللی موزه‌ها» تشکیل شد. «شورای بین‌المللی موزه‌ها، یک سازمان غیر دولتی است و کار آن ایجاد ارتباط میان متخصصین حرفه‌ای و مؤسسات مرتبط با مدیریت حفاظت از موزه‌ها و مجموعه‌ها است. ایکوم پس از اریل تاسیس، تنظیم قواعد و مقررات منعطف برای هماهنگی مشارکت میان نمایشگاههای بین‌المللی را بر تهیه «یک سیستم خشک قواعد بین‌الدولی» ترجیح داد. این سازمان در خلال کار خود توجه مناسبی به امر حفاظت، ایجاد یک معیار بین‌المللی برای برخورد با مجموعه‌ها، تعریف حرفه «محافظ - مرمت کار» و ایجاد استانداردهای مناسب برای آموزش متخصصین میدول داشته است.

یونسکو در سال ۱۹۴۹ یک «کمیته بین‌المللی بناهای تاریخی و حفاریهای باستانشناسی» تاسیس کرد؛ در این کمیته ۱۴ نماینده از نقاط مختلف جهان، عضو بودند کمیته مذکور راه‌های بهبود همکاری میان کارشناسان را بررسی نموده و از برخی کارشناسان شخصی به خاطر

تمایلی که به عدم انشای اطلاعات در زمینه فنون ویژه که فقط خود آنها از این اطلاعات آگهی داشتند، انتقاد کرد. در اینجا در مورد مسائل حقوقی بحث می‌شد و همچنین به روز کردن پیش‌نویسهایی که قبلاً برای کنوانسیونهای بین‌المللی از دهه ۱۹۲۰ بدین سو تهیه شده و راجع به حمایت از میراث و مثلاً استرداد مجموعه‌هایی که در طول جنگ از مالکین اصلی به سرقت رفته بودند به این مالکیت، بودند.

در سال ۱۹۵۶، یونسکو مبادرت به ایجاد «مرکز بین‌المللی مطالعه حفظ و مرمت اموال فرهنگی» (ایکروم) نمود. مقر این سازمان بین‌الدولی در رم و کار آن کمک به کشورهای عضو در زمینه حمایت از میراث فرهنگی منقول و ساخته شده (غیرمنقول) بود. وظائف قانونی ایکروم عبارت بودند از جمع‌آوری اسناد، تحقیق، همکاری فنی و آموزش. در طول دهه‌های نخست پیدایش ایکروم، شاید آموزش مهمترین فعالیت این سازمان بوده است و مقررات تصریح دارند که سازمان مذکور می‌باید: به کار ارتقاء، توسعه و تدارک آموزشهای مربوط به حفاظت و مرمت اموال فرهنگی پرداخته و استانداردها و امور مربوط به حفاظت و مرمت آثار را ارتقا بخشد.

در سال ۱۹۹۲، پنجمین وظیفه قانونی مربوط به تشویق یک درک بهتر در زمینه حفاظت از میراث فرهنگی به مجموعه کار ویژه‌های ایکروم اضافه شد.

بنا به دعوت دولت ایتالیا، در روزهای ۲۵ تا ۳۱ ماه مه سال ۱۹۶۲ دومین «کنگره بین‌المللی معماران و تکنیسین بناهای تاریخی» در شهر ونیز برگزار شد. در این اجلاس اعلامیه‌ای در زمینه اصول بنیادین حفاظت و مرمت میراث معماری تحت عنوان «منشور ونیز» ارائه گردید. وجود این منشور به عنوان یک سند جدید و به روز شده، ضروری بود چرا که وضعیت جهان پس از تدوین قطعنامه‌های اجلاس ۱۹۳۱ آتن تغییر کرده بود. منشور جدید مبتنی بر توصیه نامه‌های تهیه شده توسط «گوستاوو جیووانونی» پس از اجلاس آتن بود و دولت ایتالیا در سال ۱۹۳۲ آن را منتشر کرد. منشور ونیز توسط یک گروه کاری کوچک شامل «ریمون لومر»، «پیترو گازولا» و «پل فیلیپو» تدوین و بوسیله گروهی از کارشناسان که غالباً اروپایی بودند، امضاء شد.

به هر حال این منشور با تبدیل شدن به یک مرجع استاندارد در طول

یک دوره سه ساله اعتبار و قابلیت خود را ثابت کرده و حتی در سایر نقاط جهان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همچنین در اجلاس و نیز توصیه شد که یک سازمان غیر دولتی تحت عنوان «شورای بین‌المللی بناها و اماکن» (ایکوموس) تاسیس شود. اولین اجلاس این شورا در سال ۱۹۶۵ در شهر ورشو برگزار گردید. ضرورت ترغیب کشورها به تصویب و اجرای توصیه‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به آثار شامل گروه‌هایی از بناهای یادبود و محوطه‌های تاریخی، یکی از اهداف قانونی این سازمان تعریف شد. بعدها ایکوموس، منشور و نیز را به عنوان رهنمود اخلاقی بنیادین خود تصویب کرد و این منشور تا کنون به عنوان موفق‌ترین سند مربوط به اصول حفاظت مورد استفاده بوده است. کمیته‌های ملی و کمیته‌های علمی بین‌المللی ایکوموس تا امروز به تهیه چندین منشور و رهنمود بین‌المللی کمک کرده‌اند، موضوعات این اسناد شامل توریسم فرهنگی، باغهای تاریخی، شهرهای تاریخی و مناطق شهری، مدیریت میراث باستانشناسی و آموزش بوده است. سایر اسناد مربوط به مناطق فرهنگی یا جغرافیایی بخصوص است. از جمله این اسناد: «نظم‌های کیتو Las Normas de Quito»، «منشور بورا Burra»، «توصیه نامه همایش کاستیلو کاپول تهک Capultepec»، «اعلامیه و دشامبولت Deschadambault» «منشور اپلتون Appleton» و «منشور پرتروپولیس Portropolis». آخرین سند در میان سلسله اسناد فوق که به تنوع و اصالت فرهنگی مربوط می‌شود، «سند نارا در مورد اصالت» است که حاصل مباحثات مطروحه در اجلاسهای کارشناسی سال ۱۹۹۲ برگزار شده در برگن و نارا میباشد.

تعریف میراث فرهنگی

کنوانسیونها و توصیه‌نامه‌های ارائه شده توسط یونسکو، اسناد تهیه شده بوسیله ایکوموس و ایکروم و نیز کارهای انجام شده توسط ایکروم، اساس ایجاد یک چارچوب بین‌المللی در زمینه شناسایی و حمایت، حفاظت و مرمت میراث فرهنگی را تشکیل می‌دهد. همکاری سایر سازمانها بویژه در زمینه منطقه‌ای نظیر «شورای اروپا»، «جامعه اروپا» و سازمانهای مشابه در آسیا، اقیانوسیه، آفریقا آمریکای شمالی

ولایتین را نیز می‌توان به این مجموعه اضافه کرد. تعریف بناهای تاریخی با امعان نظر به آثار معماری و کارهای هنری باستانی بازنسانس ایتالیا شروع شد. انقلاب کبیر فرانسه هر چند باعث تخریب بسیاری از مواریت فرهنگی شد، اما در عین حال افزایش حمایت و حفاظت از این مواریت را به همراه آورد. یکی از این پیامدها، ابداع مفهوم «بنای تاریخی» و اتخاذ چندین اقدام حمایتی بود. در اکتبر ۱۷۹۰ وظیفه مراقبت از کارهای هنری و تهیه فهرستهای مربوطه به «کمیسیون بناهای تاریخی» ممول شد. در سال ۱۷۹۲ کمیسیون جدیدی تحت عنوان «کمیسیون موقت هنرها» سندی حاوی چندین دستور برای تهیه یک فهرست حمایتی از اموال فرهنگی ارائه داد. نام این سند، «دستور العمل روش فهرست برداری و حفاظت در سراسر جمهوری از همه اشیایی که می‌توانند برای هنرها، علوم و آموزشی مفید باشند» بود. بدین ترتیب سند مذکور بطور ضمنی تعریفی از میراث فرهنگی ارائه می‌داد که به خاطر ارزشهای هنری، علمی و آموزشی، که داشت، قابل توجه بود.

قرن نوزدهم، شاهد پیشرفتی عمده در توسعه تحقیق و متعاقباً تعریف میراث فرهنگی بود و همزمان با این طی مباحثاتی چند، بر حفاظت از همه مراحل تاریخی تا مرمت قسمتهای هنری بخصوصی تاکید شد. هوگو و دیدرون فرانسوی، راسکین و موریس انگلیسی و بویتر و جیورانونی ایتالیایی برای این مسئله تاکید داشتند. ویلیام موریس علاوه بر کارهای بزرگ هنری به «هنرهای کوچکتر» نیز علاقمند بود. خود او در رشته صنایع دستی و هنرهای کاربردی کار می‌کرد. وی میراث معماری را به شیوه‌ای گسترده‌تر نه فقط در مورد «بناهای یادمانی» بلکه در خصوص خانه‌های مسکونی ساده واقع در مناطق تاریخی نیز می‌دید. موریس در بیانیه‌ای که در سال ۱۸۷۷ برای «انجمن حمایت از ساختمانهای قدیمی» نوشت، اعلام کرد:

«اگر از ما بپرسند که چه نوعی از هنر، سبک یا سایر مظاهر در یک ساختمان آن را واجد ارزش برای حفاظت می‌سازد، ما پاسخ می‌دهیم هر چیزی از آنها که بتوان هنری، زیبا و بدیع، تاریخی، عتیقه یا قابل ملاحظه یافت: به کوتاه سخن، هر کاری که مردم تحصیل کرده و هنرمند، کلاً ارزش بحث کردن در مورد آن را بیابند»

در سال ۱۹۲۱، یک کنفرانس بین‌المللی در آن، بر اهمیت و ارجحیت حفاظت نسبت به مرمت، تاکید کرد. بنابراین شاید تعجب‌آور نباشد که در دهه ۱۹۲۰، تعریف «بنای تاریخی» در مقایسه با مثلاً ارزشهای زمان انقلاب کبیر فرانسه، زمانی که بر جنبه‌های هنری، علمی و آموزشی تاکید می‌شد، اندکی «جرح و تعدیل» شده بود. در سال ۱۹۲۲، «کمیسیون بین‌المللی بناهای تاریخی» پیشنهاد کرد که مفهوم بنای تاریخی برای ساختمان‌ها به کار برده شود که حفاظت از آن به لحاظ اهمیت تاریخی‌اش، به نفع جامعه باشد و بویژه برای ساختمان‌هایی که برای تاریخ هنر اهمیت داشت باشند همچنین حاضر نشان شد که برخی کشورها ترجیح می‌دهند یک محدودیت زمانی برای حمایت از چنین آثاری داشته باشند. استفاده از عبارت «بنای یادمانی» در زبان انگلیسی محدودتر از زبان لاتین باقی مانده است و لذا بروز سوء تفاهات در این زمینه به آسانی امکان پذیر است.

ویرانیهای ناشی از جنگ در سالهای ۱۹۲۰، عموم را نسبت به اهمیت شهرهای تاریخی و هوامه اطراف آنها متقاعد کرد؛ این مسئله در دهه‌های بعد تکرار شد و در مباحثات عمومی بیش از پیش توسعه یافت و نهایتاً منجر به اتخاذ اقدامات قانونی در خصوص حفاظت شهری شد. در دهه ۷۰ نگرانی فزاینده‌ای در مورد اکولوژی و محیط زیست پدیدار گشت، این مسئله مفاهیم را هر چه بیشتر توسعه داد. مروری بر مراحل مختلف در این روند، خالی از فایده نیست: در طول انقلاب فرانسه، مسئله حول محور «اشیاء مفید برای هنرها، علوم و آموزش» دور می‌زد؛ سپس بر مفهوم «بنای یادبود تاریخی» تاکید شد؛ مورس سخن از «ساختمانهای قدیمی» گفت؛ کنفرانس آتن، مسئله حفاظت از «بناهای هنری و تاریخی» را بررسی کرد، در نخستین اسناد یونسکو درباره «اموال فرهنگی» صحبت کردند، اما از دهه ۷۰ بدین طرف بر مفهوم «میراث فرهنگی» تاکید شده است. این عبارت سه تنها میراث فرهنگی فیزیکی بلکه سایر عرصه‌های فرهنگ را نیز در بر می‌گیرد؛ نفس مفهوم «میراث فرهنگی» در برنامه میان مدت ۹۵-۱۹۹۰ آن منعکس شد.

کنوانسیونها و توصیه‌نامه‌های یونسکو

هر یک از سه کنوانسیون یونسکو حاوی پیشنهادهاتی بودند و هر

کدام موضوع محدودتری را مطرح می‌کردند. نخستین آنها کنوانسیون ۱۹۵۲ لاهه بود که «اموال فرهنگی» را به سه فصل اصلی تقسیم کرد: الف) اموال منقول و غیر منقول بسیار مهم برای میراث فرهنگی همه مردم ب) ساختمان‌هایی که مقصود اصلی و موثر آنها حفظ یا نمایش آثار فرهنگی منقول است ج) مراکزی که تعداد زیادی اموال فرهنگی را در خود جای داده‌اند و بعنوان «مراکز نگهدارنده آثار» ساخته می‌شوند.

دوم، کنوانسیون راههای ممنوعیت و جلوگیری از ورود، صدور و انتقال مالکیت اموال فرهنگی به صورت غیرقانونی (کنوانسیون ۱۹۷۰) بود که بر میراث و مجموعه‌های منقول متمرکز گردید و فهرست بلند بالایی از گونه‌های مختلف اموال برجسته از قبیل مجموعه‌های کیمیا، اموال مربوط به تاریخ، عناصر متعلق به بناهای یادبود و محوطه‌ها، عتیقه‌های با بیش از صد سال قدمت، و اموال واجد اهمیت هنری ارائه داد. در سال ۱۹۷۲ سومین کنوانسیون مربوط به میراث جهانی، میراث فرهنگی را در سه بخش فصل بندی کرد.

(ماده ۱) «آثار»: کارهای معماری، کارهای مجسمه سازی و نقاشی یادبودی، عناصر یا ساختارهای دارای ماهیت باستانشناسی، کتیبه‌ها، غار نوشته‌ها و ترکیباتی از قسمت‌های هنری که از نقطه نظر تاریخی، هنری یا علمی دارای ارزش منحصر به فرد جهانی هستند.

«گروه‌هایی از ساختمانها»: گروه‌هایی از ساختمانهای مجزا یا مرتبط با یکدیگر به دلیل معماری، تجانس یا وقوع در یک منظره و چشم‌انداز» که دارند، از نقطه نظر تاریخی، هنری یا علمی دارای ارزش استثنائی جهانی هستند.

«محوطه‌ها»: کارهای انسان یا کارهای مشترک انسان و طبیعت و مناطقی شامل محوطه‌های باستانشناسی که از نقطه نظر تاریخی، زیبایی شناختن، مردم شناسی یا انسان شناسی واجد ارزش استثنائی جهانی هستند.»

همین تعریف و تقریباً به همین شکل در «توصیه‌نامه مربوط به حمایت ملی از میراث فرهنگی و طبیعی» که در همان جلسه مجمع عمومی در ناپروبی تصویب شد، تکرار گردید. منتهی با این تفاوت که در اینجا به جای عبارت «ارزش منحصر به فرد جهانی»، مسئله «ارزش ویژه» مطرح گردید. فصل بندی آثار، گروه‌های ساختمانها و محوطه‌ها که در

این تعریف پیشنهاد شد، تا گتون در چندین سند بین‌المللی دیگر مورد استفاده قرار گرفته است.

ده توصیه نامه بین‌المللی یونسکو هر کدام بر یک مسئله خاص متمرکز بوده‌اند، برخی به انواع بخصوص از میراث از جمله محوطه‌های باستانی، میراث فرهنگی و طبیعی، مناطق تاریخی، اموال منقول و تصاویر متحرک *moving images*، پرداخته‌اند. سایر توصیه‌نامه‌ها مسائل به خصوص را بررسی می‌کنند از جمله در دسترس قرار دادن موزه‌ها، معانعت از صدور، ورود و انتقال مالکیت اموال فرهنگی به طور غیر قانونی، حفظ و حراست اموال فرهنگی در معرض خطر بوسیله اقدامات عمومی و مبادله بین‌المللی اموال فرهنگی.

در زمینه میراث ساخته شده، «توصیه نامه به حراست از مناطق تاریخی و نقش آنها در عصر حاضر» در سال ۱۹۷۶ در نایروبی تصویب شد. در اینجا مسئله مربوط به «مناطق تاریخی و معماری» (از جمله مناطق بومی) و نیز در مورد «محیط زیست» است. در خصوص اصول کلی این سند توصیه می‌کند که «مناطق تاریخی و محوطه‌های اطراف آنها را باید به عنوان عامل تشکیل دهنده یک میراث جهانی بی‌نظیر» مدنظر قرار داد (پاراگراف ۲)

مرتباً اهمیت اساسی و اولویت، به در نظر داشتن نیازهای مردم عصر حاضر و تنوع گونه‌های مختلف فعالیت‌های سنتی در هر برنامه‌ریزی داده شده است. (پاراگراف ۳)

«هر منطقه تاریخی و محوطه‌های اطراف آن را می‌باید در کلیت آنها به عنوان یک مجموعه منسجم در نظر داشت که تعادل و طبیعت خاص آن بستگی به ارتباط قسمتهای متشکله آن دارد این اجزا شامل فعالیت‌های بشری به تعداد ساختمان، سازماندهی حجمی و محوطه‌های اطراف است. بنابراین همه عناصر ارزشمند فعالیت‌های انسانی، هر چند ناچیز ارتباطی مهم با کل دارد که نباید آن را نادیده گرفت.»

میراث ساخته شده:

مناطق شهری تاریخی، موضوع چندین سند بین‌المللی یا منطقه‌ای بوده است از جمله این اسناد، «بیانیه آمستردام»، «منشور میراث معماری اروپا» که شورای اروپا آن را تهیه کرده و هر دو سند

توقی‌الذکر در سال ۱۹۷۵ تدوین شده‌اند، همچنین «کنوانسیون حمایت از میراث معماری اروپا» مصوب ۱۹۸۵ است. دو سند اول بر اهمیت «گروهایی با ساختمانهای کمتر در شهرهای قدیمی ما و روستاهای ویژه‌ای که در محیط طبیعی یا ساخته دست بشر آنها واقع شده‌اند»، تاکید دارند، «کنوانسیون حمایت از میراث معماری اروپا» درباره بناهای یادبود، گروههایی که بوضوح جنبه تاریخی، باستانی، هنری، علمی و اجتماعی یا فنی دارند، صحبت می‌کند. «منشور حفاظت از شهرهای تاریخی و مناطق شهری»، «ایکوموس» تهیه شده در سال ۱۹۸۷، مربوط به مناطق شهری بزرگ و کوچک، شامل شهرها، شهرهای کوچکتر و مراکز یا محله‌های تاریخی به اضافه محیط زیست طبیعی و ساخت دست بشر آنها بود. «انجمن تفسیر میراث ملی کبک» (در ۱۹۸۰) میراث فرهنگی را این چنین تعریف کرده است:

«مصنوعات و تولیدات کار مشترک انسان و طبیعت در کلیت آنها، که محیط زیستی را که ما چه در زمان و چه در مکان آن زندگی می‌کنیم، تشکیل می‌دهند. این تعریف در بیانیه Deschabauit مصوب ۱۹۸۲ نیز به کار گرفته شد.

چندین سمینار بین‌المللی در مورد مسائل مربوط به حفاظت شهری و مدیریت ترافیک کار کرده و توصیه نامه‌هایی در این زمینه پیشنهاد نموده‌اند که از آن جمله‌اند: آکسفورد و گراز در ۱۹۶۹، برنودر ۱۹۷۱، و کاستیلو دوچاپولتک در مکزیک در ۱۹۷۲، اولین آنها De Qutio Las Normas بود که این خود حاصل یک کنفرانس منطقه‌ای سال ۱۹۶۷ در پرو بود و به خصوص در مورد مسئله توریسم فرهنگی و میراث در ارتباط با توسعه اجتماعی و اقتصادی بحث می‌کرد. اولین سمینار برزیلی در زمینه حفظ و احیاء مراکز تاریخی در سال ۱۹۸۷ توسط کمیته ایکوموس در برزیل و در شهر Itaipava برگزار شد. این سمینار اصول اساسی را پیشنهاد کرد که منشور Cartade Petroplis را تشکیل دادند، در اینجا بر شرایط ویژه شهرهای عمده و بزرگ کشورهای بسرعت در حال توسعه تاکید می‌شد. مسئله کمتر از مرمت ساختمانهای تاریخی خاص و بیشتر از اداره منطقه در «کلیت آن» به عنوان «یک موجودیت تاریخی که مدام در حال طی یک روند پویای تغییر شکل‌های پیایی است»، بود. دو پاراگراف اول

منشور پتروپولیس Cartade Petropolis مناطق شهری تاریخی را بدین شکل تعریف کرد

«محوطه‌های تاریخی شهری را می‌توان آن فضاهایی دانست که شواهد متنوعی از ساخت فرهنگی شهر را در خود گرد آورده‌اند. آنها بر حسب ارزش عملی شان به عنوان «مناطق حیاتی» تعریف می‌شوند تا در تضاد با اماکن غیر تاریخی شهر، چرا که شهر کلاً یک موجودیت تاریخی است.

محوطه‌های تاریخی قسمتی از یک کل وسیعتر هستند و محیط زیست طبیعی و ساخته دست بشر و نیز تجربه روزمره ساکنان آن را در بر می‌گیرند. داخل این فضای وسیعتر که بخاطر ارزشهای با مبداء دور و نزدیک و یک روند پویای تغییر شکلها و پیاپی، غنی شده است، می‌توان فضاهای شهری جدید را به عنوان شواهد زیست محیطی در مراحل تشکیل دهنده آنها قلمداد کرد، داخل این منحن گسترده، چندین توصیه نامه یونسکو و منشور ایکوموس در انواع خاصی از میراث متمرکز هستند. این توصیه‌نامه‌ها مسائل مربوط به حمایت از اموال فرهنگی در رابطه با حفاریهای باستانشناسی را در بر می‌گیرند که اولین بار در توصیه‌نامه ۱۹۵۶ یونسکو تعریف شدند. چهل و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۰، ایکوموس «منشور بین‌المللی مدیریت میراث باستانشناسی» را تصویب کرد. در این منشور میراث باستانشناسی به عنوان «قسمتی از میراث مادی که درباره آن روشهای باستان شناسی اطلاعات اولیه را فراهم می‌آورد» تعریف شد (ماده ۱) در حالی که به امر حفاظت از ساختارهای تاریخی شاید توجه بین‌المللی کافی می‌ذول نشده است، برنارد فیلدن - اولین مدیر منتخب ایکوموس - ساختارهای تاریخی را مد نظر قرار داد، در سال ۱۹۷۸ یک سمینار بین‌المللی مهندسان در شهر رم برگزار شد و ضمن تصویب چند توصیه نامه، اقدامی مربوط به زلزله‌ها اتخاذ گردید.

موضوع دیگر، حمایت از زیبایی و ویژگی منحصر به فرد مناظر و محوطه‌هایی است که در توصیه نامه ۱۹۶۲ یونسکو راجع به آن بحث شده است. این توصیه نامه به هدف اقدامات تکمیلی برای حمایت از طبیعت تنظیم شده بود و درباره «وجه مناظر و محوطه‌های طبیعی، روستائی و شهری، خواه طبیعی و خواه ساخته دست بشر صحبت

می‌کرد، مناظری که دارای یک امتیاز فرهنگی یا زیبایی شناختی هستند و یا محوطه‌های طبیعی ویژه را تشکیل می‌دهند.» (پاراگراف ۱) خیلی پس از آن یعنی در سال ۱۹۸۲، «منشور فلورانس» یک باغ تاریخی را به عنوان یک «اثر یادبود» تعریف کرده است، منتهی با این تاکید که باغ تاریخی ترکیبی است که اجزاء متشکله آن قبل از هر چیز باغبانی بوده، لذا زنده است و این بدان معنا است که آنها میراث و تجدید پذیرند. (ماده ۲) بنابراین باغ تاریخی نه تنها یک «اثر یادبود» بلکه یک «اثر یادبود زنده» است. (ماده ۳) و در طرز عمل با آنها می‌باید به «تعادل همیشگی میان حرکت ادواری فصلها و حیات و مرگ طبیعت و تعادل هنرمند و استاد کار هنری به ثابت و غیر قابل تغییر نگه داشتن آن» توجه داشت.

میراث فرهنگی غیر ملموس

ذکر این نکته جالب است، در حالی که بسیاری از فرهنگها برای میراث مادی و ملموس اهمیت قائلند و به عنوان مثال، چین سخن از «آثار فرهنگی» به میان می‌آورد، هستند کشورهایی که حفاظت از میراث فرهنگی را به اموال فیزیکی و مادی محدود نمی‌کنند. «قانون حمایت از اموال فرهنگی» ژاپن مصوب ۱۹۸۴، چند بخش را به رسمیت می‌شناسد: میراث فرهنگی ملموس، میراث فرهنگی غیر ملموس، اموال (فرهنگ عامه)

Folk - Cultural، اموال فرهنگی مدفون در زیر خاک، محوطه‌های تاریخی، اماکن و اجد زیبایی منظره‌ای و یا آثار طبیعی و منظور از اموال غیرملموس «ذوق هنری و مهارتهای به کار گرفته شده در اشکال تئاتر، موسیقی، هنرهای کاربردی و سایر تولیدات فرهنگی مخصوص که واجد یک ارزش والای تاریخی یا هنری هستند» است، دولت (ژاپن) ذوق هنری (Artistry) قابل توجه در هنرهای نمایشی (مثلاً تئاتر، موسیقی، رقص) یا تسلط در مهارتهای لازم بر هنرهای کاربردی (مثلاً سفال سازی، نساجی، لاک الکل کاری، فلز، چوب و عروسک سازی، کاغذ) را در نظر می‌گیرد.

این شناسایی در سه گروه فردی، جمعی یا گروهی قابل تقسیم می‌باشد. در سال ۱۹۹۲ فهرست اموال ناملموس تحت حمایت حکومت ژاپن، ۷۶ مورد انفرادی که نمایانگر ۵۲ مهارت مختلف بود و ۲۳ مورد گروهی

که نمایانگر مهارت‌های به همان میزان برشمرد.

در کل منطقه اقیانوسیه، تاکید ویژه بر فرهنگ‌های بومی و به خصوص حفاظت از میراث نامحسوس متمرکز بوده است. «منتشور حفاظت از اماکن دارای ارزش میراث فرهنگی» نیوزیلند اظهار می‌دارد که میراث فرهنگی بومی «از هویت و کامیابی انسان تفکیک‌ناپذیر است و معانی فرهنگی ویژه‌ای دارد». بنابراین مسئله خیلی مربوط به حفاظت از اشیاء فیزیکی نیست، بلکه بیشتر به روش زندگی و حفاظت از خاطره دانش سنتی مربوط است.

سیاست حمایت

غالباً تخریب میراث فرهنگی، موجب پیدایش علاقه به این میراث و حمایت از آن شده است. این امر در عهد باستان، قرون وسطی، در طول رنسانس ایتالیا و انقلاب کبیر فرانسه رخ داد و نیز حاصل تحولات ناشی از انقلاب صنعتی در قرن ۱۹ بود. جنگ‌های جهانی موجب انگیزه تاسیس سازمان‌های بین‌المللی به منظور تضمین حمایتی گسترده‌تر برای میراث گشتند. این سازمان‌ها از طریق کنوانسیون‌ها، توصیه‌نامه‌ها و منشورهای بین‌المللی عمل کرده‌اند و با جلب توجه کشورهای به طبقات در معرض تهدید میراث و پیشنهاد استانداردهای بهتر برای برخورد با آنها به حمایت از میراث کمک نموده‌اند. اسناد بین‌المللی بویژه آنهایی که توسط یونسکو تهیه شده‌اند، حاصل مشاوره کارشناسان و کشورهای عضو هستند و بنابراین منعکس‌کننده نیازهای شناخته شده توسط خود کشورها هستند. در هر زمان که یک کنوانسیون یا توصیه‌نامه آماده می‌شود، یک ارگان نماینده متعلق به سازمان مربوط آن راتصویب می‌کند.

کمک بین‌المللی به حمایت از میراث فرهنگی را می‌توان به دو شکل ملاحظه کرد: نخست از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی که توسط کشورهای عضو تصویب شده و در این کشورها قابلیت اجرا می‌یابند، دوم از طریق توصیه‌نامه‌ها یا منشورهای بین‌المللی که بیشتر به صورت رهنمودهای اخلاقی و یا دعوت‌نامه‌ای برای اتخاذ اقدامات مناسب در وضع قوانین و نهادهای ملی عمل می‌کنند.

در سطح عملی این اسناد را باید به منزله رهنمودهایی دانست که استانداردهایی برای برخورد با حفاظت تعیین می‌کنند. تا کنون

جدی‌ترین اقدامات بین‌المللی از طریق ابتکاراتی در چهارچوب کنوانسیون میراث جهانی یونسکو صورت گرفته است؛ همچنین این مسئله در تعدادی از کشورها که کنوانسیون راتصویب کرده‌اند بروز کرده است. (تا پایان سال ۱۹۹۴ حدود ۱۲۰ کشور کنوانسیون راتصویب نموده‌اند) این تعداد در مقایسه با سایر کنوانسیون‌ها تقریباً دو برابر است. همانگونه که در بحث مربوط به قوانین موضوع یونسکو نشان داده شد، سازمان‌های بین‌المللی تا حد امکان از مداخله در مسائل مربوط به حاکمیت ملی کشورها پرهیز کرده‌اند، اقدام در این سطح، ضرورتاً بسته به میزان توجهی است که هر دولت به مسئله دارد و نیز به قصد سیاسی هر دولت برای نشان دادن واکنش در این زمینه اما بیشتر از هر چیز بستگی به آگاهی فرهنگی عموم مردم و توان آنها در نفوذگذاری بر روند تصمیم‌گیری دارد. سازمان‌های غیردولتی نظیر ICOMOS، Jeunesse, Patrimoine International و Europanostra و اروپایی‌ها می‌توانند نقش مهمی در این زمینه ایفا نمایند. فواید تأثیر بین‌المللی بخصوص در زمان درگیریهای مسلحانه و بروز سوانح طبیعی و نیز در کشورهای بسرعت در حال توسعه و جوامع در حال تغییر امتحان شده است. اگر بخواهیم کلی سخن بگوییم، تاکنون فرهنگ و میراث فرهنگی در ایجاد زیر ساخت‌هایی که بتوانند با «صلیب سرخ» یا «صندوق حیات وحش جهان» قابل مقایسه باشند، موفقیت چندانی نداشته است. این مشکلات در هر دو جنگ جهانی ملاحظه شد و در درگیریهای مسلحانه دهه ۸۰ و ۹۰، تکرار شد و نیز سوانح طبیعی متعدد، زلزله، سیل و آتش‌سوزی‌هایی که خسارات گزافی به میراث فرهنگی مناطقی از جهان که بیشترین تعداد میراث ساخته دست بشر را در خود جای داده بودند، وارد آورد. هنوز هم لازم است راه‌حلهای موثری پیدا کرد هر چند ابتکارات گوناگونی اتخاذ شده است: اینها عبارتند از توسعه یک سیستم اصلاح شده ارتباطاتی، ایجاد یک شبکه «سپر آبی» برای حراست از میراث فرهنگی در سطح محلی، و تاسیس «صندوق بین‌المللی میراث در خطر» به پیشنهاد ایکوموس، چنین تعهداتی را می‌باید به صورت یک تلاش گروهی انجام داد.

اولویتهایی که به خاطر منافع تجاری یا توسعه اقتصادی به کشورها تحمیل می‌شوند، نگرانی‌هایی برانگیخته است، ندرتاً، به میراث

فرهنگی توجه کافی می‌دول شده است. به هر حال فعلاً گرایش به سمت شامل کردن میراث فرهنگی در مفهوم توسعه مستمر و ارتقاء توسعه مستمر انسانی، متمایل است. در کانادا، در حقیقت، حفاظت شهری به صورت «مدیریت تغییر و تحول» تعریف شده است. این مربوط به «پروژه خیابان اصلی» دهه ۸۰ بود که به ایالات متحده آمریکانیز گسترش یافت. طی این پروژه تعداد کثیری از تجار و مالکان اموال در مراکز شهری جهت اصلاح STREETSCAPE ضمن حفظ و مرمت قسمتهای تاریخی شهر به کار گرفته شدند.

اقدامات پیشنهادی

هدف از اقدامات پیشنهاد شده در اسناد یونسکو غالباً، تحکیم سیاستهای حفاظت در سطح ملی، تهیه و اجرای اسناد قانونی و اجرایی مناسب و توسعه ساختارهای مدیریت حفاظت است. «توصیه نامه حمایت از اموال فرهنگی و طبیعی در سطح ملی» انواع اقدام ذیل را پیشنهاد می‌کند:

«سازماندهی خدمات، شامل تهیه فهرست و جمع آوری اسناد، آموزش کارکنان متخصص، ارتقاء تحقیق، ایجاد آزمایشگاهها و یاری رساندن به مالکین و مستاجرین در انجام تعمیرات لازم، همکاری متقابل علمی میان اشخاص و هیئتهای گوناگون و دخیل در کار، ایجاد توازن لازم میان ابتکار و اجرای اقدامات حمایت در سطوح مختلف اجرایی، اقدامات حمایتی نظیر نگهداری پایدار، از طریق مطالعه مشکلات، تحقیق جهت یافتن اقدامات موثر برای شیوه‌های حفاظت حمایت از میراث در برابر اثرات زیانبار تحولات تکنولوژیک، شناخت نیازهای اجتماعی مردم به عنوان قسمتی از روند حفاظت در ستایق تاریخی، اقدامات اجرایی، قانونی و مالی و نیز اقدام آموزشی و فرهنگی و ارتقاء همکاری بین‌المللی، بسیاری از این نوع اقدامات در سایر توصیه نامه‌ها البته با تغییر لازم در نوع میراث مربوطه در هر دوره زمانی تکرار می‌شوند. ارتقاء و اجرای موثر چنین اقداماتی با همکاری کشورهای عضو، وظیفه قانونی ایکروم است.

این سازمان به طور منظم برنامه‌ریزیهای خود را بر رهنمودهای پیشنهاد شده در اسناد سیاست بین‌الملل استوار نموده است.

استانداردها و اصول شیوه‌های حفاظت

هدف از توصیه نامه‌ها و منشورهای بین‌المللی، ایجاد یک معیار سنجش برای تعریف استانداردهای کیفیت مورد نیاز شیوه حفاظت است. این استانداردها حاصل بلوغ مفاهیم و اصول در سطح محلی و ملی بوده و منعکس‌کننده نتایج مباحثاتی هستند که طی دو قرن اخیر در خصوص حفاظت در مقابل مرمت انجام شده است. از زمان اجلاس آتن بدین سو، اسناد بین‌المللی نسبتاً در این نکته اشتراک نظر داشته‌اند که می‌باید اولویت را برای حفاظت و مرمت حفاظتی قائل شد. این اسناد توصیه می‌کنند که نوسازی اکیداً محدود گشته و یا نهایتاً طبق اصول Anastylis انجام شود. به تازگی مسئله تنوع فرهنگی تأکید بر این دارد که مرمت می‌باید مبتنی بر یک روند حیاتی باشد و اینکه لازم است برای قضاوتهای ارزشی به زمینه فرهنگی مربوطه مراجعه کرد و باز اینکه نتایج حاصله مورد به مورد متفاوت خواهد بود.

استاندارد شیوه‌های حفاظت می‌باید در عالی‌ترین سطح باشد اما در عین حال با توجه به کیفیت و ارزشهای شناخته شده در منبع میراث مربوطه لحاظ گردد.

حفاظت و مرمت

به نگاهی به شیوه‌های خاص، می‌توان به مفاهیمی چون حفاظت، حراست، مرمت، نگهداری و تعمیر برخورد کرد که این مفاهیم عموماً در اسناد گوناگونی که خطوط «منشور ونیز» را دنبال نموده اما در عین حال نوع بخصوصی از میراث یا منطقه تاریخی مربوط به میراث را مدنظر داشته‌اند، تعریف شده‌اند. با وجود تفاوت‌های موجود در اصطلاحات فنی ملی و میان زبانهای مختلف، واژه حفاظت در زمینه بین‌المللی، غالباً به صورت یک مفهوم کلی و فراگیر به کار رفته است. بیانیه آتن، «حفاظت» را رهیافتی عمومی در نظر گرفت و محدودیت «مرمت» را که در آن زمان عملاً به صورت نوسازی تعبیر می‌شد، توصیه نمود. (بخش یک):

«اگر چه می‌توان تنوع موارد عینی را که هر کدام راه حل

متفاوتی پیش رو می‌گذارند، انتظار داشتند، اما کشف‌های غافلگیرکننده نشان نمود که کشورهای مختلف، یک گرایش عمومی نسبت به کنار گذاشتن هر گونه مرمت در کل و پرهیز از خطرانی که مرمت به همراه دارد، از طریق ابتکار یک سیستم نگهداری منظم و دائمی با هدف تضمین حراست از ساختمانها از خود نشان دادند»

هر چند منشور و نیز در خصوص «حفاظت» طی پنج ماده (مواد ۴ تا ۸) صحبت می‌کند، اما در حقیقت، تعریف خاصی از این مفهوم ارائه نمی‌کند، بلکه بیشتر به تعریف چهارچوبی که متضمن یک پایه ثابت و پیشنهاد یک مقصود متناسب و از لحاظ اجتماعی سودمند برای ساختمان تاریخی باشد، می‌پردازد. بعلاوه توجه کافی به حفظ ارتباط مجموعه سنتی بدون تغییر و تبدیلات اساسی و ریشه‌ای مبذول می‌شود. لازم است یک بنای تاریخی را در *in situ* نگهداشت و نباید عناصر تکمیلی آن را جابجا کرد. مگر این که این جابجایی تنها راه تضمین حراست آن باشد. با توجه به اینکه منشور و نیز به زبان فرانسه ایجاد و تدوین شد و نسخه انگلیسی آن در واقع ترجمه این متن است، لذا تفاوت‌های میان اصطلاحات علمی رایج دو زبان را می‌باید مد نظر داشت. مفهوم «مرمت» مبتنی بر توسعه به وجود آمده در فلسفه تبیین مرمت حفاظتی بود، فلسفه‌ای که سزار براندی، نخستین «مدیر مؤسسه مرمت حکومتی ایتالیا» (یکی از نخستین مؤسسات مرمت در جهان) مبتکر آن بود.

بر این اساس، ماده ۹ منشور مذکور، مرمت را اینگونه تعریف کرد:

«روند مرمت، عملیاتی بسیار تخصصی شده است. هدف از آن، حفظ و معرفی ارزش زیبایی شناختی و تاریخی یک بنای تاریخی است و مبتنی بر احترام به مواد اصلی و مدارک معتبر می‌باشد. عملیات مرمت می‌باید در نقطه‌ای که حدس و گمان آغاز می‌شود، متوقف گردد و بعلاوه در این مورد لازم است هر گونه کار فوق‌العاده و ضروری مجزا از ترکیب معماری بنا باشد و باید یک نشان معاصر را نیز در بر داشته باشد. در هر مورد می‌باید ابتدا یک مطالعه جنبه‌های معماری و تاریخی بنا انجام شود و پس

از آن مرمت صورت گیرد.»

اساس این تعریف به تکامل فلسفه مربوط به هایدگرویدی و به خصوص براندی در قرن بیستم باز می‌گردد. کارهای فلسفی براندی در زمینه زیبایی شناختی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ منتشر شده بود. «تئوری مرمت» او در سال ۱۹۶۳ اعلام شد و برای مؤلفین منشور شهرست یافت. براندی میان مرمت یک کار هنری-مبتنی بر تصدیق کار هنری بودن آن به هنگام تقبل مرمت- و مرمت یا تعمیر یک فرآورده صنعتی که اساساً مقصودی بجز راه انداختن مجدد کارکردهای آن ندارد، فرق قائل می‌شد. (براندی ۱۹۴۵، ۱۹۶۳) واژه مرمت، در زبان ایتالیایی، هر جا صحبت از کارهای هنری یا معماری تاریخی مهم بوده است، اصطلاح اصلی بوده و به عنوان یک شیوه حفاظتی مبتنی بر روندی حیاتی تعریف شده است. در عوض در زبان انگلیسی، به دلیل مباحثاتی که در قرن نوزدهم رخ داد و به خصوص جملات جان راسکین، این مفهوم جای خود را به واژه حفاظت داده بود. منشور بیورا (۱۹۸۱) که در استرالیا تدوین شد، بر پایه اصول منشور و نیز استوار بود. در این منشور واژه «حفاظت» مشخصاً به صورت یک مفهوم فراگیر و دربرگیرنده ترکیبی از یک یا چند شیوه حفاظت مختلف بکار می‌رود. حفاظت به عنوان یک فعالیت متقابل مبتنی بر یک پایه ثابت علمی که توسط عده‌ای افراد مجرب حمایت می‌شود، قابل فهم است برای اتخاذ یک سیاست حفاظت مناسب، می‌باید نخست اهمیت فرهنگی مکان را درک کرد. مفهوم «مکان» به جای اصطلاح «بنای تاریخی» و «محوطه» به کار می‌رود.

مقصود از حفاظت طی مواد دو و سه اینگونه بیان می‌شود: «ماده ۲: هدف از حفاظت، حفظ یا بازیافت اهمیت فرهنگی یک مکان است و می‌باید برای امنیت، نگهداری و آینده آن شرایط و مقرراتی تعیین کرد.

ماده ۳: حفاظت مبتنی بر رعایت بافت موجود است و می‌باید حداقل مداخله فیزیکی ممکن در آن صورت گیرد و نباید موجب از بین رفتن شواهد و وضوحی که بافت آن را به وجود آورده است.

کرد.»

میان مفهوم «مرمت» در منشور ونیز و مفهوم «حفاظت» در منشور بیورا، شباهتهای بسیاری وجود دارد. در عوض مفهوم «مرمت» در منشور بیورا به صورت اعاده یافت مکان به یک حالت شناخته شده قبلی از طریق حذف قسمتهایی که به تدریج به ساختمان اضافه شده است و یا جمع آوری مجدد اجزای فعلی و موجود بدون ابداع عناصر جدید، تعریف می‌شود. (ماده یک)

این تعریف، با وجود رعایت اصول منشور ونیز، محدودتر از تعریف موجود در آن منشور است. اگر به طور کلی سخن بگوییم، هر دو منشور بر این نکته توافق نظر دارند که فنون جدید را می‌توان در امر حفاظت و استحکام بخشی بنا به کار برد. به خصوص هنگامی که فنون سنتی در این راستا ناکافی تشخیص داده شوند اما قبل از هر چیز می‌باید از کارایی و دوام فنون جدید اطمینان حاصل کرد. ماهیت شیوه حفاظت ساختارهای تاریخی عبارت است از سنجش سازگاری تکنولوژی جدید با طرز ساخت سنتی و سیستم ساختمانی، به منظور تعیین یک برد زمانی به حد کافی طولانی جهت کسب اطمینان از آینده می‌توان شیوه حفاظت در آینده نیز تکرار کرد و حتی اگر سازگاری آن به مرور زمان ثابت نگردد، بتوان آن را رفع کرد. (اصل نایبیت نقض).

Anastylosis و نوسازی

مسئله Anastylosis در اجلاس آتن مطرح گشت و در این اجلاس به عنوان یک شیوه حفاظت امکان پذیر در مورد خرابه‌ها پذیرفته شد. (ماده ۶):

«در خصوص خرابه‌ها، حفاظت فوق‌العاده دقیق مورد نیاز است و لازم است گامهایی جهت ترمیم نهایی اصلی که قابل بازیافت هستند، برداشته شود. (Anastylosis) مواد جدید مورد استفاده برای این مقصود - هر گاه که امکان داشته باشد، می‌باید در کلیه موارد قابل تشخیص باشند.»

در حالی که واژه مرمت، ریشه یونانی داشته و همان معنای مرمت از آن استنباط می‌شود، مفهوم ویژه‌ای در مجموعه

اصطلاحات تخصصی بین‌المللی یافته و می‌باید به صورت نوع خاصی از مرمت، بدان نگریست. منشور ونیز این مفهوم را چنین تعریف می‌کند:

«به هر حال همه کار نوسازی، می‌بایست تابع یک اولویت باشد. تنها Anastylosis، یعنی لااقل جمع آوری مجدد قسمتهای موجود اما جدا جدا شده را می‌توان مجاز دانست. مواد مورد استفاده تکمیل و اتحاد مجدد بنا همیشه می‌باید از سایر مصالح قابل تشخیص بوده و استفاده از آن به حداقل ممکن و فقط تا حدی که حفاظت یک بنای تاریخی و ترمیم مجدد شکل آن را تضمین نماید، صورت گیرد.»

بنا به اظهار منشور بیورا «نوسازی» بنا می‌یابد تنها در صورت لزوم و به دلایل حیاتی بنا تقبل شود و این عملیات نباید اکثریت یافت مکان را در بر گیرد. در ماده ۱۹ می‌خوانیم:

«نوسازی محدود به ساخت مجدد یافت به نحوی که شکل فیزیکی و یا مدارک موجود از آن حکایت می‌کنند، است.»

شایسته است با نگاهی نزدیک به بنا، جدید و زنده بودن کار نوسازی انجام شده بر آن قابل تشخیص باشد» ضروری است زمانی که به چنین تعاریفی نظر می‌کنیم، آنها را در متن منشورها یا رهنمودهایی که این تعارف را ارائه داده‌اند، و نه به عنوان دستورالعملی جدا از این اسناد درک نماییم. معنای این سخن آن است که هدف نهایی یعنی همانا نگهداری میراث فرهنگی «در غنی‌ترین شکل اصالت آن» را به خاطر بسپاریم. در اغلب موارد تصمیمات تحت فشار ارباب رجوع، سیاستمداران، گردانندگان توریسم و نیز افکار عمومی، اتخاذ می‌شوند. لازم است اینان به درستی از مسائل آگاه گرد تا بتوانند در روند حفاظت مشارکت کامل داشته باشند.

نگهداری

یکی از راههای تضمین حفاظت، انجام بازرسی‌ها و نگهداری منظم است. (سریرنارد از این عبارت استفاده کرده است: لطفاً بازرسی‌ها و نگهداری منظم) به کارگیری این شیوه در مورد کلیه

اموال ضروری است و نیز عموماً این رابطه به همه رهنمودهای بین‌المللی مربوط توصیه می‌شود. این شیوه در خصوص باغهای تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ماده ۱۱ منشور فلورانس اظهار می‌دارد:

«در مورد باغهای تاریخی، نگهداری، یک عملیات فوق‌العاده مهم است که لزوماً می‌بایست مستمر باشد. از آنجایی که مواد اصلی باغ، گیاهان هستند، لذا نگهداری از باغ تحت شرایط غیر متغیر مستلزم هم جایگزینی موردی - هر گاه که لازم باشد، و هم یک برنامه بلند مدت احیاء و تازه‌سازی گروهی است (یعنی قطع همه درختان و کاشت مجدد نهالهای رشد کرده)

نگهداری در همه موارد بنیادین است و این مسئله چنانکه باید و شاید در کلیه منشورها و رهنمودهای بین‌المللی مربوطه، مورد تأکید قرار گرفته است. در این رابطه می‌توان به کتاب «رهنمودهای مدیریت» تألیف فیلدن دیوکیلنو (۱۹۹۳) اشاره کرد. این کتاب به چندین زبان ترجمه شده است.

مدیریت مناطق شهری تاریخی

در نتیجه سلسله کنفرانسهایی که «شورای اروپا» در رابطه با «سال میراث معماری ۱۹۷۵» ترتیب داده یک مفهوم جدید تحت عنوان، حفاظت تکمیلی (Integrated conservation) پدید آمد که «منشور اروپایی میراث معماری» بدان پرداخته است. معنای حفاظت تکمیلی آن است که روند برنامه‌ریزی مربوط به مناطق ساخته شده موجود، می‌باید مکمل اصول حفاظت باشد تا دستیابی به یک سیاست مناسب جهت دفع خطراتی که این میراث با آن مواجه است، میسر گردد. این منشور اظهار می‌دارد که حفاظت تکمیلی از طریق به کارگیری فنون مرمت قابل تغییر و انتخاب درست کارکردهای مناسب تحقیق می‌باید و بستگی به حمایت حقوقی و اداری، مالی و فنی دارد. لذا این روند می‌باید مبتنی بر درک واقعیت فعلی و تاریخی سیر منبع میراث، اهمیت و وضعیت آن، نیازهای خاص مردم، در دسترس بودن منابع و در نتیجه رهیافتی که مردم و مقامات ذیربط را وارد یک روند

تصمیم‌گیری متقابل خواهد ساخت بوده تا رسیدن به یک قضاوت متعادل، میسر گردد.

در فرهنگ اصطلاحات آمریکایی، برای بیان مفاهیم حفاظت و نگهداری از کلمه حراست استفاده می‌شود. با این حال اصطلاح هر چه باشد، برنامه‌ریزی و مدیریت مناطق شهری و روستای تاریخی مستلزم انواع بسیاری از شیوه‌ها است. منشور Carta de Petropolis هدف از این گونه شیوه‌ها را چنین بیان می‌کند: (پاراگراف ۴)

«هدف اصلی حراست، عبارت است از نگهداری و ارتقاء الگوهای مرجعیت لازم برای بروز و تحکیم شهرنشینی، از طریق پیش‌بینی مقدار فضای شهری که شهروندان از لحاظ سیاسی به خود اختصاص داده‌اند، حراست می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی کمک نماید».

گفته فوق بیانگر حدود لازم کار، در رابطه با زمینه‌ای که می‌باید آن را یک متن پویا دانست، می‌باشد. مسئله مهم این است که چه چیزی نیازمند حفاظت، برنامه‌ریزی و مدیریت است. در یک سیر جامع قطعاً ضروری است که ببینیم به «مدیریت و ارتقاء الگوها مرجعیت» توجه لازم مبذول شده است و نیز مهم است که به امر حفاظت سنتی و مرمت ساختارهای تاریخی به عنوان قسمتی از یک دیدگاه جامعه نگریسته می‌شود.

این به معنای توسعه یک روند برنامه‌ریزی که با جریان حیاتی مورد نیاز برای مرمت بناهای قدیمی یا حتی کارهای هنری نقاط مشترک فراوان دارد، خواهد بود.

تنوع فرهنگی و اصالت

برخی توصیه‌نامه‌ها در مورد عرصه‌های بویژه حساس، نظیر میراث بومی، اقدامات بخصوصی را جهت رعایت تمامیت و اصالت این میراث در نظر گرفته‌اند. این مسئله در «منشور نیوزیلند مصوب ۱۹۹۳» به وضوح قابل مشاهده است. این منشور مداخله را به چند درجه تقسیم کرده و «عدم مداخله» را نیز در نظر می‌گیرد. در خصوص چنین عرصه‌هایی، توجه عمده به

ناپایداری فرهنگ در جهان متغیر امروز، شاهش خطر و رعایت وضعیت تاریخی معطوف می‌گردد. این مسائل موضوع اصلی مباحثات مربوط به اصالت بوده‌اند و در «سند نارا» در خصوص اصالت مصوب ۱۹۹۴ مورد بحث قرار گرفته‌اند. (پاراگراف ۴):

«در جهانی که به طوری روزافزون، تحت سیطره نیروهای جهانی کردن و همگون‌سازی است و در دنیایی که گاهی از اوقات، جستجو برای هویت فرهنگی از طریق ملی‌گرایی تجاوزکارانه و سرکوب فرهنگهای اقلیتها صورت می‌گیرد، با رعایت اصالت در جریان حفاظت میراث، می‌توان به توضیح و روشن نمودن ذهن گروهی بشریت کمک شایان توجهی نمود»

کنفرانسی که به تصویب «سند نارا» انجامید، ضمن اینکه سعی در تعریف میراث فرهنگی نداشت. تأکید کرد که «تنوع فرهنگها و میراث در جهان ما، یک منبع بی‌بدیل سرشار از غنای معنوی و عقلانی برای همه ابناء بشر است» (پاراگراف ۵) کنفرانس همچنین تأکید نمود که «همه فرهنگها و جوامع در اشکال بخصوص و طرق بروز محسوس و غیر محسوس که میراث آنها را تشکیل داده‌اند دارای ریشه مشترک هستند و می‌بایست، این نکات را مورد توجه قرار داد. (پاراگراف ۷)

سند مذکور در ادامه، «منابع اطلاعاتی» را که ارتباط نزدیک با مفهوم «بنای تاریخی» دارد بدین صورت تعریف می‌کند: «کلیه منابع یادمانی، مکتوب، سمعی و بصری که شناخت ماهیت، معنا و تاریخ یک مال فرهنگی را امکان پذیر می‌سازند»

یکی از اهداف اصلی حمایت و حفاظت میراث فرهنگی، حفظ اصالت آن است، پس از منشور ونیز، چند منشور دیگر مربوط به حفاظت نیز به مسئله اصالت اشاره داشته‌اند. منشور ونیز توصیه می‌کند: «ما وظیفه داریم میراث فرهنگی را با حفظ همه غنا و اصالتی که دارند، بدست آیندگان بسپاریم» می‌توان اصالت را به عنوان سنجش درستی وحدت درونی و روند آفرینش و تحقق فیزیکی کار و پیامدهای گذر آن اثر در طول تاریخ تعریف کرد.

هدف نهایی اجلاس نارا، تدارک یک نشست عمومی جهت بحث بر سر مفهوم اصالت و تعریف آن در قالب زمینه‌های

فرهنگی و میراث مختلف با در نظر گرفتن احتیاجات کنوانسیون میراث جهانی بود. لذا به صورت مفهومی مرتبط با شناسایی ارزشهای متناسب با آن و نیز مفهومی که «در چهارچوب زمینه‌های فرهنگی که این ارزشها بدان تعلق دارند، مورد قضاوت قرار می‌گیرد» تعریف شد. عملاً برای ارزیابی اصالت می‌بایست به دسته‌های مرجع‌هایی نظیر «شکل و طرح، مواد و اشیاء، استفاده و کارکرد، سنن و فنون، محل و وضعیت ظاهری، روح و احساس» توجه داشت.

این تحلیل ما را در تعریف ابعاد هنری، تاریخی، اجتماعی و علمی مربوط به این میراث یاری خواهد کرد.

آموزش و تربیت

در توصیه نامه‌های بین‌المللی توجه ویژه‌ای به مسائل مربوط به آموزش شده است، توصیه نامه مادرید مصوب ۱۹۰۴، درست در آغاز قرن بیستم این مسائل را مطرح نمود، همچنین در قطعنامه‌های اجلاس آتن به سال ۱۹۳۱، اهمیت ویژه به عوامل مذکور اختصاص داده شد و باز هم عملاً همه اسناد بین‌المللی تهیه شده توسط «یونسکو» «ایکوموس» و سایر سازمانها نظیر «شورای اروپا» این اهمیت را برای آموزش و تربیت قائل شدند. در سال ۱۹۹۲، «دهمین مجمع عمومی ایکوموس در کلمبو»، «رهنمودهای آموزش و تربیت در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی، مجموعه‌ها و محوطه‌ها» را که توسط «کمیته بین‌المللی تربیت» (زیر مجموعه ایکوموس) تهیه و تنظیم شده بود، تصویب کرد.

طرح اولیه این سند متعلق به سربرنارد فیلدن بود. در این متن تأکید بر این است که حفاظت «یک عمل فرهنگی، هنری، فنی و صنعتی مبتنی بر مطالعات انساندوستانه و علمی و تحقیق منظم» می‌باشد حفاظت «فعالیتی چند جانبه و متقابل است و مستلزم مهارت‌های ویژه تعداد کثیری از متخصصین و افراد حرفه‌ای مراحل آموزش لازم را طی کرده و دارای قضاوت صحیح تقسیم‌بندی اصولی و قدرت درک نیازهای جامعه باشند».

با توجه به اینکه حفاظت اصولاً یک امر فرهنگی است، مشارکت مردم در جریان تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت توسط مقامات ذیربط به نحوی شایسته از جمله لوازم یک حفاظت مؤثر و کارآمد می‌باشد. ایگروم، تربیت را مهمترین اقدام می‌داند و همان گونه که در «رهنمودهای مربوط به تربیت» ذکر شده است، در راستای «تهیه یک مرجع برای مؤسسات و کادرهای دخیل در امر توسعه برنامه‌های تربیتی و نیز کمک به تعریف و ایجاد، استانداردها مناسب و معیار مفید برای برخورد با نیازهای خاص فرهنگی و فنی در هر جامعه یا منطقه» اقدام نموده است. ضروری است، استراتژی بین‌المللی تربیت، به صورت یک سیستم ارتباطاتی میان نیازهای ملی و منابع منطقه‌ای و بین‌المللی، تهیه گردد.

گرایشها و نتایج

می‌توان ادعا کرد که گرایش اصلی به تضمین اداره منابع میراث با توجه به توسعه مداوم بشری است، اموال فرهنگی یک منبع غیر قابل تجدید، بی نظیر و بی بدیل است. در عین حال این نه بدان معناست که تاریخ از حرکت باز ایستاده است بلکه بدین معناست که ضرورت دارد میراث اصیل ما نیز در توسعه بیشتر تواناییهای ما در خلاقیت و تولید، سهیم باشد. تنها از طریق آموختن و رشد در درک ارزشها و کیفیتهاست که جامعه خواهد توانست اصالت فرهنگی خود را حفظ نموده و کمک خلاق خود را به میراث و کیفیت زندگی بنماید.

در حقیقت اصالت را نمی‌توان از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال داد، بلکه هر فرهنگ مستلزم روندی برای دستیابی به یک وجدان تاریخی و تعریف ارزشهای آن فرهنگ به عنوان اساس و پایه حفاظت میراث می‌باشد.

استانداردها، منشورها و رهنمودهای بین‌المللی، با توجه به یک مقایسه نقادانه تجارب Field گسترش یافته‌اند و بر این اساس نظرات و توصیه‌هایی را پیشنهاد می‌نمایند. در طول سی ساله که از تدوین و تصویب منشور و نیز می‌گذرد، بارها و بارها اعتبار و

کارایی این منشور مورد سؤال قرار گرفته و امتحان شده است. هر چند حوزه عمل منشور و نیز محدود است - و شاید این منشور هرگز بدین نیت که در چنین دوره زمانی طولانی و بدون اصلاح و به روز کردن آن یا باقی بماند تدوین نشده است - اما به هر حال توانسته است همچنان به صورت یک مرجع مؤثر باقی بماند و به وسیله دهها متمم، به دقت تکمیل شده است. از جمله این اسناد... و منشور بیورا هستند که پیام منشور و نیز را به افرادی که در مناطق خاص فرهنگی به امر حفاظت از میراث فرهنگی اشتغال دارند، رسانده‌اند. در سال ۱۹۷۷ نیز برنارد فیلدن پیشنهاد کرد منشور و نیز اصلاح و تجدید چاپ گردد. وی در مقدمه نقش منشورهای بین‌المللی را هدایت به وضع قانون و اقدام فردی دانست و ادامه داد:...

«پیشنهاد این اصلاحات، در جهت زمینه بریتانیایی حفاظت صورت می‌گیرد که زمینه مذکور عموماً مبتنی بر وضع قوانین مربوط به برنامه‌ریزی جامع شهری و مشارکت عمومی فعال بخصوص از طریق جنبش معروف Amenity است که این جنبش با جنبش عمومی حفاظت مرتبط بوده و دارای همان اهداف که عبارت از پرهیز از اتلاف و تقویت کیفیت زندگی هستند، می‌باشد».

فایده استانداردها و منشورهای بین‌المللی در این است که این استانداردها و منشورها چهارچوب گسترده‌تری بر این مدیران محوطه و تصمیم‌گیران محلی فراهم می‌سازند. این امر می‌تواند عامل تقویتی مهمی در مباحثات مربوط به یافتن روشهای صحیح بوده و نیز مرجعی برای طراحی رهنمودها یا اسناد حقوقی جهت استفاده ملی یا محلی باشد. اسناد بین‌المللی به دلیل لزوم بکارگیری آنها در بسیاری از زمینه‌های متفاوت محدودیت دارند، این خود می‌تواند بهترین پیروزی باشد اگر اسناد مذکور، نشانه یک روند حیاتی و نه یک مدل یا دیدگاه قلمداد شوند.

منشور و نیز در زمانی نوشته شد که به لحاظ خرابیهای جنگ جهانی دوم، مرمتها و نوسازیهای بسیاری در جهان صورت می‌گرفت. در آن زمان بر مشکلات خاص آن دوره مورد تأکید و

کتابشناسی

سه کنوانسیون و ده توصیه‌نامه یونسکو در کتاب «کنوانسیونها و توصیه‌نامه‌های یونسکو» (۱۹۹۵) درج شده‌اند. منشورهای اصلی «ایکوموس» را می‌توان از طریق «کمیته ملی ایکوموس» تهیه نمود. این منشورها در «خبرنامه‌های» مربوط منتشر شده‌اند. یک مرجع مفید در این خصوص، نشریه‌ای است که «کمیته ایکوموس کانادا» در سال ۱۹۹۲ و به مناسبت برگزاری اجلاس «کیبک» در مورد «شهرهای میراث جهانی» منتشر کرد. اسناد تهیه شده توسط «شورای اروپا» نیز از طریق دفاتر این شورا در استراسبورگ قابل دسترسی هستند اما برخی از آنها نیز در انتشارات کیبک تجدید چاپ می‌شوند. دسترسی به منشورها و توصیه‌نامه‌های متعددی که توسط گروه‌های کارشناسان در اجلاسهای گوناگون بین‌المللی یا منطقه‌ای تهیه شده‌اند، به سختی امکان پذیر است. بهترین راه برای دستیابی به این اسناد، تماس با «مرکز اسناد ایکوموس در پاریس» و هم کتابخانه ایکروم در «رم» می‌باشد.

ضمیمه این مقاله حاوی مطالبی در خصوص گزیده‌ای از این اسناد است.

توجه قرار می‌گرفت و توجه کمتری به علایق و حساسیتهایی که امروز وجود دارد، معطوف می‌شد. با این وجود منشور ونیز به دلیل رعایت برخی اصول بنیادین، همچنان یک اعلامیه مؤثر و معتبر می‌باشد.

«سندتارا در خصوص اصالت» تأکید دارد که می‌باید با مراجعه کامل به تنوع فرهنگی منطقه مربوطه به ارزیابی اهمیت محوطه‌های میراث فرهنگی مبادرت ورزید.

این سند به وضوح، به منشور ونیز و کنوانسیون میراث جهانی اشاره می‌نماید و هدف از آن فراموش نمودن موجبات پذیرش مسئولیت از سوی سرپرستان سابق آن میراث فرهنگی است. تحقق این عمل تنها از طریق یک جریان آموزش مناسب و مرتبط در جایی که «محافظان» کنوانسیونها و توصیه‌نامه‌های یونسکو، ایکوموس و سایر منشورها، مواعد و رهنمودهای شناخته شده را شناخته می‌فهمند و بکار می‌گیرند و جایی که این افراد قادر به «قضاوت متعادل مبتنی بر اصول مشترک اخلاقی و پذیرش مسئولیت برای رفاه میراث فرهنگی» امکان پذیر است. (جملات داخل گیومه از رهنمودهای مربوط به تربیت مصوب ۱۹۹۲ نقل شده که نشان‌دهنده سیاستهای مورد حمایت سربرنارد است)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی